

گزارش «وطن امروز» از پیامدهای محدودشدن صادرات نفت عربستان از مسیر دریای سرخ و باب‌المندب

قفل دوم صادرات نفت



محمدطاهر حیمی

امنیت گذرگاه‌های دریایی طی دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده‌ثباتاقتصاد جهانی تبدیل شده است. در میان این گذرگاه‌ها، تنگه باب‌المندب جایگاهی ویژه دارد، زیرا این آبراه حلقه اتصال دریای سرخ به خلیج عدن و اقیانوس هند بوده و مسیر دسترسی به کانال سوئز را فراهم می‌کند. هر گونه اختلال در این تنگه نه‌تنها بر تجارت اروپا و آسیا، بلکه بر بازار جهانی انرژی، حمل‌ونقل دریایی، زنجیره‌های تأمین و حتی سیاست‌های پولی اقتصادهای بزرگ اثر گذار است. اهمیت باب‌المندب زمانی دوچندان می‌شود که در کنار تنگه هرمز مورد بررسی قرار گیرد. در چنین شرایطی، هر گونه محدودیت در باب‌المندب می‌تواند مسیرهای جایگزین صادرات نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس، بویژه عربستان سعودی را نیز با چالش مواجه کند.

عربستان طی سال‌های گذشته با توسعه خط لوله شرق به غرب (East-West Pipeline) تلاش کرده است بخشی از صادرات نفت خود را از میدان‌های شرقی به بندر ینبع در ساحل دریای سرخ منتقل کند تا وابستگی‌اش به تنگه هرمز را کاهش دهد. با این حال، کارآمدی این مسیر جایگزین به باز بودن مسیر دریای سرخ و بویژه تنگه باب‌المندب وابسته است. از این منظر، ایجاد محدودیت در باب‌المندب می‌تواند عملاً مزیت ژئوپلیتیک این خط لوله را کاهش داده و ظرفیت صادراتی عربستان را تحت فشار قرار دهد. چنین وضعیتی پیامدهایی فراتر از منطقه غرب آسیا داشته و آثار آن به بازارهای جهانی انرژی، اقتصادهای آمریکا و اروپا، نظام مالی بین‌المللی و موازنه‌های ژئوپلیتیک منطقه سرایت خواهد کرد.

■ اهمیت راهبردی تنگه باب‌المندب در تجارت جهانی

تنگه باب‌المندب یکی از حیاتی‌ترین شاهراه‌های دریایی جهان محسوب می‌شود. این تنگه دریای سرخ را به خلیج عدن متصل کرده و در عمل مسیر اصلی عبور کشتی‌هایی است که از طریق کانال سوئز میان اروپا، آسیا و شرق آفریقا تردد می‌کنند. بسته به نااهن شدن این مسیر، کشتی‌ها را ناچار می‌کند هزاران کیلومتر مسیر طولانی‌تر ترماغه امید نیک در جنوب آفریقا را طی کنند؛ موضوعی که زمان حمل‌ونقل، مصرف سوخت، هزینه بیمه و کرایه حمل دریایی را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. از این مسیر تنها نفت عبور نمی‌کند، بلکه بخش مهمی از تجارت جهانی کالاهای راهبردی نیز از طریق باب‌المندب انجام می‌شود. نفت خام، فرآورده‌های نفتی، گاز مایع (LNG)، مواد اولیه صنایع شیمیایی، فلزات اساسی، غلات، کودهای شیمیایی، کالاهای صنعتی، تجهیزات الکترونیک، خودرو، قطعات صنعتی، کانتینرهای تجاری و بسیاری از کالاهای واسطه‌ای که زنجیره تولید جهانی به آنها وابسته است، از این مسیر عبور می‌کنند. از این رو، هر گونه اختلال در این گذرگاه تنها بازار انرژی را متاثر نمی‌کند، بلکه موجب افزایش هزینه تولید در بسیاری از صنایع جهان خواهد شد.

همچنین بخش قابل توجهی از تجارت میان اروپا و آسیا از مسیر کانال سوئز و باب‌المندب انجام می‌شود. بنابراین اختلال در این مسیر موجب افزایش هزینه واردات برای اروپا، افزایش زمان تحویل کالا، کاهش بهره‌وری زنجیره تأمین و تشدید فشارهای تورمی خواهد شد.

■ وابستگی مسیر صادرات نفت سعودی به امنیت باب‌المندب و محاصره عربستان توسط انصارالله یمن

عربستان سعودی طی سال‌های اخیر با توسعه زیرساخت‌های انتقال نفت، بخشی از صادرات خود را از طریق خط لوله شرق به غرب به بندر ینبع منتقل کرده است. فلسفه اصلی این پروژه، کاهش وابستگی صادرات نفت عربستان به تنگه هرمز بوده است. با این حال، صادرات از بندر ینبع تنها زمانی مزیت راهبردی دارد که

کشتی‌های نفتکش بتوانند با امنیت از دریای سرخ عبور کرده و از طریق باب‌المندب وارد آب‌های آزاد شوند. اگر چه تا قبل از اعمال محاصره دریایی عربستان سعودی توسط انصارالله یمن، این کشور روزانه تا بیش از ۴ میلیون بشکه نفت از طریق خط لوله شرق به غرب و مسیر دریای سرخ و کانال سوئز و نیز باب المندب به دنیا صادر می‌کرد و تا حد قابل توجهی تنگه هرمز را دور زده بود، اما در روزهای اخیر با اعمال محاصره یمن، این مسیر تا حد قابل توجهی از حیث ارتفاع برای سعودی‌ها خارج می‌شود.

در نتیجه اگر عبور نفتکش‌ها از باب‌المندب و دریای سرخ با محدودیت جدی مواجه شود، بخش مهمی از ظرفیت صادراتی عربستان نیز تحت فشار قرار خواهد گرفت. به بیان دیگر، باب‌المندب و دریای سرخ در عمل حلقه تکمیل‌کننده راهبرد عربستان برای دور زدن تنگه هرمز است و نااهن شدن آن می‌تواند این مزیت را تا حد زیادی خنثی کند.

■ کاهش عرضه جهانی نفت و افزایش قیمت‌ها

بازار جهانی نفت نسبت به اختلال در عرضه بسیار حساس است. حتی کاهش محدود صادرات از سوی تولیدکنندگان بزرگ نیز معمولاً باعث افزایش انتظارات تورمی و رشد قیمت نفت می‌شود. اگر مسیر صادرات نفت از دریای سرخ محدود شود، بخشی از ظرفیت صادراتی عربستان و سایر صادرکنندگان منطقه کاهش یافته یا با هزینه و ریسک بیشتری انجام خواهد شد.

کاهش عرضه مؤثر نفت در بازار جهانی، بویژه اگر همزمان با رشد تقاضا یا محدودیت ظرفیت مازاد تولید باشد، می‌تواند قیمت نفت را به‌سرعت افزایش دهد. در چنین شرایطی، بازار تنها با کاهش واقعی عرضه مواجه نیست، بلکه «ریسک ژئوپلیتیک» نیز به قیمت نفت اضافه می‌شود. تجربه بحران‌های گذشته نشان داده است صرف افزایش احتمال اختلال در عرضه، می‌تواند موجب جهش قابل توجه قیمت‌ها شود.

افزایش قیمت نفت همچنین بازار فرآورده‌هایی مانند بنزین، گازوئیل، سوخت هواپیما و محصولات پتروشیمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه هزینه حمل‌ونقل جهانی افزایش یافته و فشار تورمی به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود.

■ افزایش فشار هزینه در آمریکا و اروپا

اقتصادهای آمریکا و اروپا شدیداً از نوسانات قیمت جهانی انرژی تأثیر می‌پذیرند. افزایش قیمت نفت مستقیماً هزینه تولید، حمل‌ونقل، برق، صنایع شیمیایی و قیمت سوخت را افزایش می‌دهد. در آمریکا، قیمت بنزین از مهم‌ترین شاخص‌های مورد توجه افکار عمومی است و تغییرات نرخ آن معمولاً تأثیر مستقیمی بر رضایت عمومی و فضای سیاسی کشور دارد. افزایش قیمت بنزین علاوه بر کاهش قدرت خرید خانوارها، انتظارات تورمی را نیز افزایش می‌دهد و دولت را با فشار سیاسی بیشتری مواجه می‌کند. در چنین شرایطی، تحقق وعده‌های سیاسی درباره کاهش هزینه سوخت دشوارتر خواهد شد و مدیریت تورم برای سیاست‌گذاران اقتصادی پیچیده‌تر می‌شود. در اروپا نیز صنایع انرژی‌بر، حمل‌ونقل، کشاورزی و تولید مواد غذایی با افزایش هزینه مواجه خواهند شد. افزایش قیمت انرژی به‌تدریج به سایر کالاها و خدمات منتقل شده و تورم فراگیرتری ایجاد می‌کند. تجربه سال‌های اخیر نیز نشان داده است جهش قیمت انرژی می‌تواند به افزایش اعتراضات اجتماعی، اعتصابات کارگری و کاهش رشد اقتصادی منجر شود.

■ فشار بر ذخایر راهبردی نفت آمریکا (SPR)

در شرایط جهش قیمت نفت، یکی از ابزارهای دولت آمریکا برای کاهش التهاب بازار، استفاده از ذخایر راهبردی نفت (Strategic Petroleum Reserve) است. آزادسازی بخشی از این ذخایر می‌تواند در کوتاه‌مدت عرضه بازار را افزایش داده و از رشد بیشتر قیمت‌ها جلوگیری کند. با این حال، استفاده مکرر از SPR نیز

محدودیت‌های خاص خود را دارد. کاهش مستمر سطح ذخایر، توان آمریکا را برای مدیریت بحران‌های آینده کاهش می‌دهد. علاوه بر آن، بخشی از نفت موجود در این ذخایر به دلایل فنی و عملیاتی در سطوح بسیار پایین به آسانی قابل برداشت نیست و کاهش موجودی تا نزدیکی این سطوح، انعطاف‌پذیری راهبردی آمریکا را محدود می‌کند.

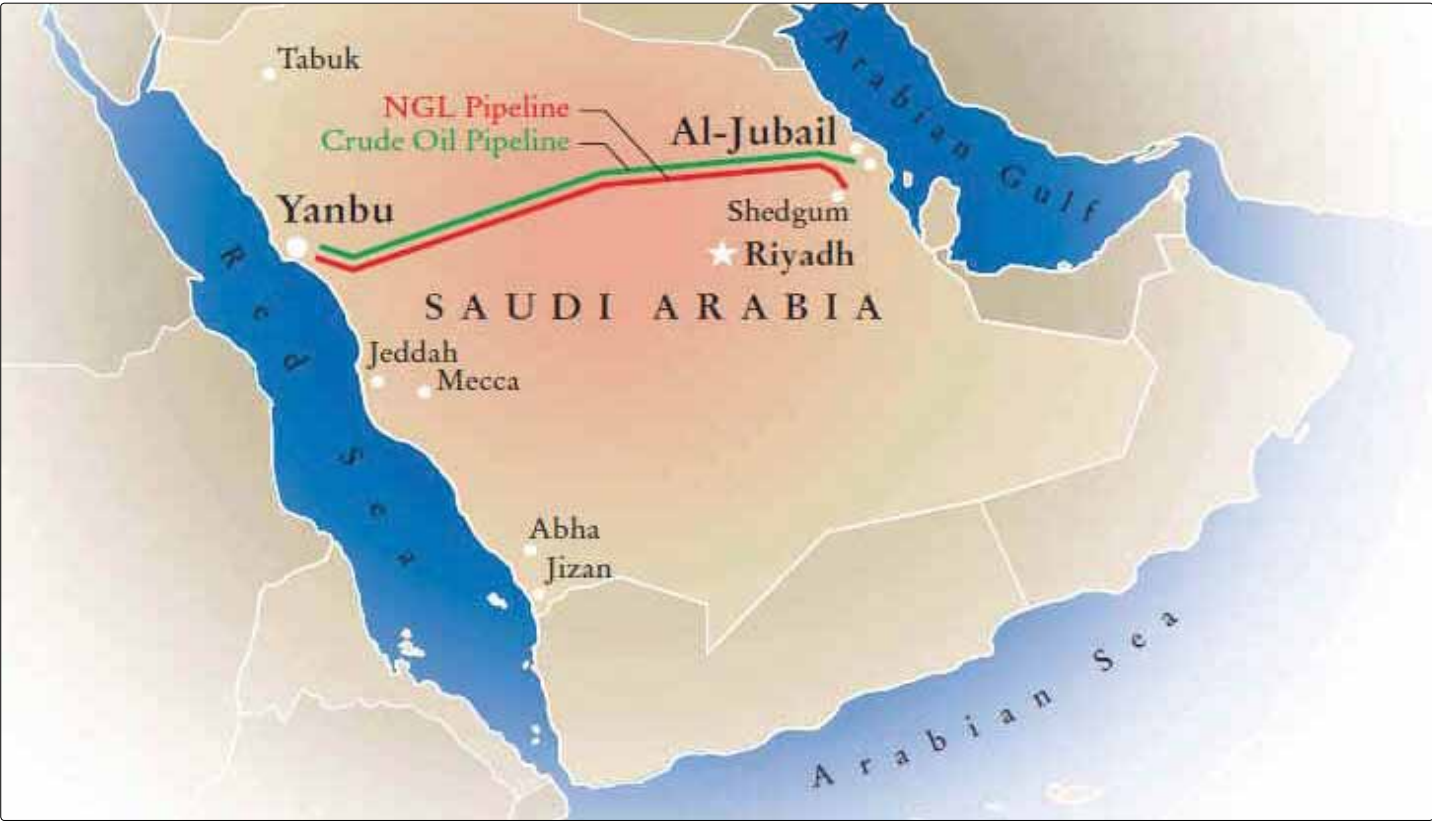
بنابراین اگر شوک‌های نفتی تداوم یابد و دولت آمریکا ناچار به برداشت‌های گسترده از ذخایر راهبردی شود، ممکن است این ذخایر به سطوحی نزدیک شوند که از منظر امنیت انرژی، نگرانی‌های جدی



شوخی شوخی جدی می‌شود؟

را ندارد، قاعدا تا امکان کاندیداتوری به عنوان معاون رئیس‌جمهور آمریکا را نیز نخواهد داشت. البته برخی حقوقدانان آمریکایی مدعی هستند عبارت «صلاحیت» در متمم ۱۲ تفسیرپذیر است و نمی‌تواند به متمم ۲۲ ارجاع داده شود. به هر حال به نظر می‌رسد ترامپ برای سمت معاونت نیز با موانع قانونی مواجه است. با این وجود، با توجه به شخصیت ترامپ، بعید نیست او با راهاندازی کارزارهای حقوقی تلاش کند تفسیر جدیدی از مواد ۱۲ و ۲۲ قانون اساسی آمریکا را تثبیت کند. البته همان گونه که گفته شد، این اقدامات در شرایطی موضوعیت دارد که ترامپ بتواند رضایت حزب جمهوری‌خواه برای اجرای این ایده را کسب کند. ۴- همان گونه که اشاره شد، فعلاً مهم‌ترین و محتمل‌ترین گزینه حزب جمهوری‌خواه برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸، جودی وینس است. با توجه به رفتاری که وینس تاکنون از خود نشان داده، بسیار دور از انتظار است حاضر شود با چنین ایده‌ای همراهی کند. اختلافات وینس و ترامپ بر سر موضوعات مختلف، بویژه موضوع تعرفه‌ها و ایران هم از دیگر مسائلی است که باعث می‌شود اجرای این ایده دور از انتظار به نظر برسد. البته در این بین یک فرضیه دیگر نیز مطرح است. اینکه ترامپ بتواند وینس را

از جایگاه معاونت رئیس‌جمهور عزل کرده و اینگونه مسیر را برای انتخاب گزینه دیگر توسط حزب جمهوری‌خواه برای انتخابات ۲۰۲۸ فراهم کند اما ترامپ برای بر کناری وینس، به دوسوم رای سنا نیاز دارد که با توجه به شرایط فعلی، بعید است بتواند چنین رایی را کسب کند. البته استعفا ی وینس می‌تواند برای ترامپ راهگشا باشد؛ موضوعی که باید دید آیا اختلافات ترامپ و وینس، زمینه‌ساز انجام آن خواهد شد یا نه. ترامپ از ابتدای دوره دوم ریاست‌جمهوری خود، بعضاً رفتارهایی انجام داده که نشان می‌دهد نسبت به حضور وینس در جایگاه معاونت رئیس‌جمهور آمریکا تمایل ندارد. ضمن اینکه برخی اقدامات ترامپ، در راستای تضعیف موقعیت سیاسی و محبوبیت وینس ارزیابی شده است، به گونه‌ای که برخی کارشناسان معتقدند ترامپ همواره تلاش می‌کند مانع برجسته شدن وینس در افکار عمومی آمریکا و محافل قدرت در این کشور شود. آنچه ترامپ با تفاهنامه خاتمه جنگ با ایران انجام داد، مصداق بارز این ملاحظه ترامپ است. ترامپ تعهدات آمریکا در این تفاهنامه را متوقف کرد و حملات به ایران را از سر گرفت. در شرایطی که تفاهنامه خاتمه جنگ با ایران یک دستاورد مهم برای وینس به حساب می‌آمد، این اقدام ترامپ یک



هزینه‌های اطلاعاتی و لجستیکی و بیمه‌های دریایی، همگی هزینه‌های قابل توجهی را بر بازیگران بین‌المللی تحمیل می‌کنند. افزایش هزینه‌های امنیت دریایی همچنین موجب می‌شود هر گونه درگیری منطقه‌ای ابعاد اقتصادی گسترده‌تری پیدا کند. در چنین شرایطی، فشار اقتصادی ناشی از چنین ریسک‌های دریایی می‌تواند به یکی از ابزارهای اثرگذار حربه مقاومت بر معادلات ژئوپلیتیک تبدیل شود و هزینه حضور نظامی قدرت‌های خارجی اشغالگر در منطقه را افزایش دهد.

■ جمع‌بندی

تنگه باب‌المندب صرفاً یک گذرگاه دریایی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین شریان‌های اقتصاد جهانی به شمار می‌رود. امنیت این آبراه نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات بازار جهانی انرژی، تجارت بین‌المللی، زنجیره‌های تأمین و اقتصاد کشورهای صنعتی دارد. وابستگی مسیر صادرات نفت عربستان از بندر ینبع به باز بودن باب‌المندب و دریای سرخ، نشان می‌دهد این تنگه و نیز دریای سرخ مکمل راهبرد کاهش وابستگی عربستان به تنگه هرمز است و هر گونه محدودیت در آن می‌تواند ظرفیت صادرات نفت از دریای سرخ را نیز با اختلال مواجه کند. پیامدهای چنین وضعیتی می‌تواند از کاهش عرضه مؤثر نفت و افزایش قیمت جهانی انرژی آغاز شود و به تشدید تورم در اقتصادهای بزرگ، افزایش فشار بر مصرف‌کنندگان، دشوارتر شدن مدیریت قیمت سوخت، افزایش استفاده از ذخایر راهبردی نفت آمریکا و تشدید چالش‌های سیاست پولی منتهی شود. همچنین در صورت تداوم فشارهای تورمی و استمرار نرخ‌های بهره بالا، آسیب‌پذیری نرخ یخش‌های نظام مالی نیز ممکن است افزایش یابد. از منظر ژئوپلیتیک نیز نااهن شدن باب‌المندب و دریای سرخ می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و امنیتی درگیری را جبهه مقاومت را برای متجاوزان خارجی مثل آمریکا و رژیم صهیونی افزایش دهد و اهمیت راهبردی این گذرگاه را بیش از پیش نمایان کند.

ضربه مهم به اعتبار وینس تلقی می‌شود. اظهارات اعتراضی وینس به این اقدام ترامپ و انتقاد صریحش از لابی‌های یهودی و رژیم صهیونیستی، همچنین کتابه‌ای که او درباره پرونده اپستین به ترامپ زد، نه‌تنها نشان داد روابط او و ترامپ چالش‌برانگیز است، بلکه اراده و تمایل وینس برای نوعی تقابل اعتراضی محدود و کنترل‌شده با ترامپ را علنی کرد.

به هر حال، ترامپ چه از نظر سیاسی و چه از نظر قانونی و حقوقی، مسیر دشوار و پرمانعی برای ریاست‌جمهوری مجدد در آمریکا دارد. همه شواهد حاکی از این است که شخص ترامپ تمایل دارد برای سومین بار رئیس‌جمهور آمریکا شود. این تمایل ترامپ در حالی است که موقعیت او در افکار عمومی آمریکا، بویژه پس از جنگ علیه ایران، تخریب و متزلزل شده، به گونه‌ای که حتی برخی احتمال می‌دهند در صورت پیروزی قاطع دموکرات‌ها در انتخابات آتی کنگره، موضوع استیضاح ترامپ در دستور کار قرار گیرد و شاید اساساً ترامپ نتواند همین دوره دوم ریاست‌جمهوری خود را نیز به پایان برساند. با توجه به همین واقعیات است که برخی کارشناسان معتقدند ابراز تمایل ترامپ به کاندیداتوری در انتخابات ۲۰۲۸ می‌تواند نوعی فرار به جلو از وضعیت متزلزل فعلی‌اش باشد.



ادامه از صفحه اول

بنابراین از نظر قانونی، امکان اینکه ترامپ بتواند برای یک دوره دیگر ریاست‌جمهوری کاندیدا شود، وجود دارد اما با توجه به وضعیت سیاسی موجود در آمریکا، احتمال موفقیت ترامپ برای تصویب چنین قانونی، بسیار کم است.

اگرچه جمهوری‌خواهان، به عنوان متحان ترامپ، اکثریت کنگره را در دست دارند اما این اکثریت کاملاً شکننده است. ضمن اینکه بسیار بعید است دموکرات‌ها با این موضوع همراه شوند. از سوی دیگر، احتمال اینکه اصلاً جمهوری‌خواهان با این تصمیم موافقت کنند نیز بسیار پایین است. در حال حاضر، بخش زیادی از جمهوری‌خواهان به دنبال آن هستند در انتخابات ۲۰۲۸، جودی وینس را به عنوان کاندیدای اصلی خود معرفی کنند. بنابراین احتمال همراهی آنان با کاندیداتوری مجدد ترامپ، بسیار پایین است. ۳- یکی از فرضیه‌های موجود درباره ریاست‌جمهوری مجدد ترامپ این است که در انتخابات ۲۰۲۸ او به عنوان معاون گزینه ریاست‌جمهوری جمهوری‌خواهان (احتمالاً وینس) کاندیدا شود

بدون وقفه کار کنید

پهنای باند اختصاصی رسپینا

021-92 00 00 00

www.respina.net